

مقایسه همدلی موقعیتی و خصیصه ای با توجه به نقش جنسیت

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۶/۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۸/۲۵

هاشم صادقیه^۱

ناصر آقابائی^۲

جواد حاتمی^۳

آناهیتا خرمی بنارکی^۴

چکیده

مقدمه: پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش جنس در همدلی انجام شد. روش: ۱۱۷ شرکت کننده، فیلمهایی را از ورود آسیب به یک مرد، یک زن و یک کودک مشاهده کردند. به علاوه، همه شرکت کنندگان به «شاخص واکنش میان فردی» برای سنجش همدلی خصیصه ای پاسخ دادند.

نتایج: نتایج نشان داد زنان در هر سه موقعیت، واکنش شدیدتری به آسیب به یک فرد نشان دادند ($p < 0/01$). همچنین، زنان در همدلی هیجانی نمره بالاتری گزارش کردند ($p < 0/01$). بررسی جنسیت هدف همدلی نشان داد که آزمودنی های هر دو جنس با آسیب به یک زن، همدلی بیشتری نشان دادند ($p < 0/01$).

نتیجه گیری: بر پایه این یافته ها زنان در همدلی با درد، بر مردان برتری دارند و برتری زنان در همدلی خصیصه ای، محدود به همدلی هیجانی است. جنسیت هدف همدلی نیز نقش مهمی در شدت تجربه همدلی دارد.

کلیدواژه‌ها: همدلی، همدلی خصیصه ای، همدلی موقعیتی، درد، جنسیت

۱- نویسنده مسئول: کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه تهران sadeghiye@ut.ac.ir

۲- کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه تهران

۳- استادیار گروه روانشناسی دانشگاه تهران

۴- دانشجوی دکترای علوم اعصاب شناختی، پژوهشکده علوم شناختی

Comparing Situational and Dispositional Empathy, Considering The Role of Gender

Hashem Sadeghiye
Naser Aghababaei
Javad Hatami
Anahita Khorami Bonaraki

Abstract

Introduction: this study aimed to investigate the role of gender in empathy.

Method: 117 participants watched videos of injuring a man, a woman and a child. In addition, all participants answered Interpersonal Reactivity Index to assess dispositional empathy.

Results: results showed that females had stronger reactions to all three situations of harm to others ($p < .05$). Females also reported higher emotional empathy ($p < .05$). A look into gender of object of empathy showed that subjects of both gender had empathy when a woman was injured ($p < .05$).

Conclusions: according to these findings females show more empathy than males, and prevalence of females in dispositional empathy is limited to emotional empathy. Gender of object of empathy plays an important role in intensity of experienced empathy.

Keywords: empathy, dispositional empathy, situational empathy, gender.

انسان موجودی اجتماعی است. اجتماعی بودن ویژگی بسیاری دیگر از گونه‌ها نیز هست، اما زندگی اجتماعی نخستیناً^۱، از چنان پیچیدگی برخوردار است که در مورچه‌ها، زنبور‌ها یا گرگ‌ها دیده نمی‌شود. نمونه‌های اعلای این پیچیدگی، قوانین اجتماعی است که رفتارمان را در زندگی روزمره با آنها سازگار می‌کنیم. زندگی در یک جامعه پیچیده ایجاب می‌کند افراد برخی مهارت‌های شناختی را پرورش دهند که آنها را توانمند می‌سازد تا به کنشهای دیگران پاسخ مناسب دهند. شکی نیست که خویشان نخستین ما، که آنها نیز در جوامع سازمان یافته سلسله مراتبی پیچیده زندگی می‌کنند، کاملاً می‌توانند با قواعد اجتماعی خودشان هماهنگ باشند. با این وجود عموماً پذیرفته شده است که برای رسیدن به این هدف، نخستینهای غیرانسان به سادگی بر مشاهده رفتار تکیه می‌کنند. حیوانات قواعد را در ذهنشان بازنمایی نمی‌کنند و درگیر هیچ استدلال استنباط محوری نمی‌شوند. آنچه نخستینهای غیرانسان فاقدش هستند، همان چیزی است که صراحتاً منحصر به انسان است: حالت‌های شناختی حقیقی از قصدها، امیال و باورها. در زندگی روزمره ما مدام با کنشهای افرادی که در دنیای اجتماعی ما زندگی می‌کنند، مواجه می‌شویم. ما نه تنها می‌توانیم این اعمال را توصیف کرده، محتوایشان را درک کرده و پیامدهایشان را پیش بینی کنیم، بلکه فراتر از آن، قصدهایی را به عاملین این کنشها نسبت می‌دهیم. ما می‌توانیم بی‌درنگ بفهمیم که آیا یک رفتار مشاهده شده، نتیجه یک نگرش هدفمند است یا یک پیامد پیش بینی نشده، رویدادی تصادفی و کاملاً نامربوط به اراده عامل. به عبارت دیگر، ما قادر به درک رفتار دیگران در چارچوب حالت‌های ذهنی‌شان هستیم. این توانایی را ذهن خوانی^۲ نامیده‌اند. ما چگونه مقاصد را در ذهن افراد دیگر می‌خوانیم؟ یک دیدگاه متداول بیان می‌دارد که توانایی لازم برای بازنمایی حالت‌های ذهنی دیگران، توسط نظامی به نام نظریه ذهن^۳ پرورش می‌یابد (پریماک^۴ و وودراف^۵، ۱۹۷۸؛ کال^۱ و توماسلو^۲، ۲۰۰۸).

۱- primates

۲- mind-reading

۳- Theory of Mind

۴- Premack, D.

۵- Woodruff, G.

همدلی عبارت است از توانایی تجربه و درک آنچه دیگران احساس می‌کنند، بدون سردرگمی بین خویشتن و دیگران (تامپسون^۳، ۲۰۰۱). دانستن آنچه دیگری احساس می‌کند در تعاملات میان فردی نقش بنیادین دارد. شواهد فراوانی از روانشناسی اجتماعی و علوم اعصاب شناختی نشان می‌دهند که همدلی، اشتراک هیجانی (پردازش اطلاعات پایین به بالا) و کنترل اجرایی برای تنظیم و تعدیل این تجربه (پردازش اطلاعات بالا به پایین) را شامل می‌شود. علاوه بر این، آگاهی از تمایز بین تجربیات خود و دیگران، جنبه ای کلیدی از همدلی را تشکیل می‌دهد. در میان اشکال مختلف ارتباطات هیجانی با دیگران، همدلی بیشترین توجه را از سوی فلاسفه و روانشناسان، و به تازگی از سوی عصب شناسان شناختی دریافت کرده است. همدلی در سطح پدیدارشناختی عبارت است از یک حس شباهت بین احساساتی که فرد تجربه می‌کند و احساساتی که توسط دیگران ابراز می‌شود (تامپسون، ۲۰۰۱).

همدلی را می‌توان به عنوان تعاملی بین هر دو فرد در نظر گرفت که یکی احساسات دیگری را تجربه کرده و در آن شریک می‌شود. با این حال، اشتراک احساسات برای فراخواندن همدلی کافی نیست. بسیاری از پژوهشگران، همدلی را یک هیجان اجتماعی معطوف به دیگری قلمداد می‌کنند. موقعیت‌های اجتماعی و هیجانی‌ای که همدلی را فرا می‌خوانند، می‌توانند بسته به احساسات تجربه شده توسط مشاهده گر و رابطه هدف با مشاهده گر، نسبتاً پیچیده شوند. علاوه بر این، مطالعات متعددی نشان داده اند که همدلی در استدلال اخلاقی، برانگیختن رفتارهای جامعه پسند^۴ و بازداری پرخاشگری، نقش حیاتی دارد (آیزنبرگ^۵، اسپینراد^۶ و سادفسکی^۷، ۲۰۰۵). باتسن^۸ و همکارانش (باتسن،

۱- Call, J.

۲- Tomasello, M.

۳- Thompson, E.

۴- prosocial

۵- Eisenberg, N.

۶- Spinrad, T. L.

۷- Sadosky, A.

۸- Batson, C. D.

باتسن^۱، سینگلزبای^۲، هرل^۳، پیکنا^۴ و تاد^۵ (۱۹۹۱) یک فرضیه همدلی- نوع دوستی ارائه ارائه داده اند که می‌گوید عمل نوع دوستانه ناب می‌تواند به طور قابل اعتماد رخ دهد، به علت اینکه توجه همدلانه^۶ به دیگری پیشاپیش آن قرار می‌گیرد. توجه همدلانه به عنوان یک واکنش هیجانی با احساساتی از قبیل شفقت، دلسوزی، دل‌رحمی و همدردی^۷ تعریف می‌شود. تجربه همدلی اغلب منجر به همدردی می‌شود (اهمیت دادن به دیگری بر پایه درک و فهم موقعیت و حالت دیگران)، اما همچنین می‌تواند منجر به بیش‌انگیزگی همدلانه^۸ (یا آشفستگی شخصی، یک واکنش آزارنده و متمرکز به خود به درک یا دریافت موقعیت یا حالت دیگری) بشود.

مؤلفه اولیه‌ای که پیش از همدلی قرار می‌گیرد و باعث تقلید بدنی می‌شود، سرایت هیجانی نام دارد، یعنی تمایل به تقلید و هم‌زمان کردن جلوه‌های صورت، آوازی‌ها، حالت‌های بدن و حرکات با آنچه که دیگری انجام می‌دهد و در نتیجه به لحاظ هیجانی همگرا شدن (هتفیلد^۹، کاجیوپو^{۱۰} و راپسن^{۱۱}، ۱۹۹۳). پژوهشها نشان می‌دهند که دیدن جلوه‌های صورت باعث ایجاد جلوه‌های متناسب در صورت بیننده می‌شود، حتی در غیاب بازشناسی هشیارانه محرک (دیمبرگ^{۱۲}، تانبرگ^{۱۳} و المهد^{۱۴}، ۲۰۰۰). استدلال شده است که چنین تقلید رفتار ناهشیاری ممکن است با کمک به انسان‌ها در ارتباط برقرار کردن، به

۱- Batson, J. G.

۲- Singlsby, J. K.

۳- Harrell, K. L.

۴- Peekna, H. M.

۵- Todd, R. M.

۶- empathic concern

۷- sympathy

۸- empathic over arousal

۹- Hatfield, E.

۱۰- Cacioppo, J. T.

۱۱- Rapson, R. L.

۱۲- Dimberg, U.

۱۳- Thunberg, M.

۱۴- Elmehed, K.

بقا کمک کرده باشد. چنین فرضیه‌ای در تطابق با آزمایشهای روانشناسی اجتماعی است که نشان می‌دهند انسان‌ها ناآگاهانه تمایل به تقلید از رفتار دیگران دارند که منجر به تعاملاتی روان تر و افزایش علاقه می‌گردد (چارترند^۱ و بارگ^۲، ۱۹۹۹).

گرایش‌های شناختی و عاطفی نسبت به دیگران یا نوع رابطه و دلبستگی مرتبط (مثلاً والدین و فرزندان) نیز بر چگونگی پاسخ به دیگران اثر دارند. این عامل‌های میان فردی لزوماً جدا از عامل‌های درون فردی عمل نمی‌کنند، بلکه احتمالاً با آنها تعامل دارند. صرف نظر از جایگاه فرد از نظر جغرافیایی، سیاسی یا اجتماعی، یکی از مهمترین مهارتهایی که یک انسان می‌تواند داشته باشد، توانایی فهم درست تفکر و احساسات دیگران است. حدس درست تفکر و احساسات دیگران درک ما را از نیت افراد دیگر تسهیل می‌کند، به ما کمک می‌کند راستی (صداقت) را از ناراستی تمیز دهیم و کمک می‌کند نیازها و تمایلات افرادی را که با آنها تعامل داریم پیش بینی کنیم. در سوی دیگر، حدس ضعیف می‌تواند موجب ناامیدی و مصیبت شود، و سوء تفاهم یا تعارضهای تمام عیار را در پی داشته باشد. با توجه به اهمیت این توانایی، شگفت آور نیست که پژوهشگران خواهان آنند که دریابند چه کسی در این توانایی، ممتاز است، چرا ممتاز است و در چه شرایطی ممتاز است (لورنت^۳ و هاجز^۴، ۲۰۰۹).

تصورات قالبی، صفتهای مرتبط به پرورش یعنی همدلی و اهمیت دادن به دیگران را به زنان نسبت می‌دهند (رادمن^۵ و گلیک^۶، ۲۰۰۸). پژوهشهای زمینه‌یابی نیز نشان داده اند اند زنان همدلی بالاتری را گزارش می‌کنند، اما پرسشهای بی پاسخی در این زمینه وجود دارد. فراتحلیل کنرات^۷، ابرین^۸، و هسینگ^۹ (۲۰۱۱) در ۷۲ نمونه در ایالات متحده که در

۱- Chartrand, T. L.

۲- Bargh, J. A.

۳- Laurent, S. M.

۴- Hodges, S. D.

۵- Rudman, L. A.

۶- Glick, P.

۷- Konrath, S. H.

۸- O'Brien, E. H.

۹- Hsing, C.

در فاصله سالهای ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۹ به شاخص واکنشهای میان فردی پاسخ داده بودند نشان داد که بیشتر پژوهشها (۶۹ نمونه از ۷۲ نمونه بررسی شده) داده های بدست آمده از دو جنس را جداگانه گزارش نکردند. از این رو، با اینکه چندین پژوهش مدعی شده اند زنان نمره های بالاتری در همدلی گزارش می کنند، مشخص نیست که اولاً بالاتر بودن نمره زنان در همدلی یک یافته پایدار است یا تنها در چند پژوهش مشاهده شده است، دوم اینکه زنان در کدام وجه از وجوه همدلی نمره بالاتری گزارش می کنند. نکته دیگری که در پژوهشهای همدلی کمتر به آن توجه شده است جنسیت هدف همدلی است. آیا جنسیت فردی که با او همدلی می شود نقشی در پدیدائی و شدت تجربه همدلی دارد یا نه؟ از این رو، پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسشها انجام شد.

روش

پژوهش حاضر از نوع آزمایشی بود. ۱۱۷ نفر داوطلب شرکت در این پژوهش شدند. ۵۹ نفر از شرکت کنندگان زن و ۵۸ نفر آنها مرد بودند. میانگین سنی شرکت کنندگان ۲۴/۱۷ سال با انحراف استاندارد ۲/۹۳ و دامنه سنی آنها ۲۰ تا ۳۲ سال بود.

موقعیت آزمایشی؛ برای ایجاد موقعیت همدلی، فیلمهایی از ورود آسیب به یک فرد برای شرکت کنندگان نمایش داده شد تا میزان همدلی با درد دیگران سنجیده شود. در طول آزمایش، آزمودنی ها محرکهای ذیل را مشاهده کردند: ۱- یک سوزن که از سطح پشتی دست راست بین انگشت اشاره و شست وارد ماهیچه FDI^۱ در دست یک مرد می شود. ۲- یک سوزن که از سطح پشتی دست راست بین انگشت اشاره و شست وارد ماهیچه FDI در دست یک زن می شود. ۳- یک سوزن که از سطح پشتی دست راست بین انگشت اشاره و شست وارد ماهیچه FDI در دست یک کودک می شود. شرکت کنندگان علاوه بر مشاهده فیلمها و ثبت واکنششان به این موقعیتها (در یک مقیاس یازده درجه ای)، به پرسشنامه ذیل پاسخ دادند.

۱- First Dorsal Interosseus

«شاخص واکنشهای میان فردی»^۱؛ دیویس^۲ (۱۹۸۰) این مقیاس خودگزارشی را با حمایت از این دیدگاه ساخت که به جای در نظر گرفتن همدلی به عنوان یک سازه تک بعدی، بهتر است همدلی را مجموعه ای از سازه ها قلمداد کرد. این ابزار همدلی را به عنوان گرایشهای خصیصه ای در چهار زمینه می سنجد. این پرسشنامه شامل چهار مقیاس ۷ گویه ای و مجموعاً ۲۸ گویه است. مقیاس «اتخاذ دیدگاه»^۳ کوششهای فرد برای اتخاذ دیدگاه دیگران و دیدن امور از دید آنها را می سنجد. گویه های مقیاس «تخیل»^۴ گرایش به هم هویت شدن با شخصیتها در فیلمها، رمانها، نمایشنامه ها و موقعیتهای ساختگی دیگر را می سنجد. مقیاس «توجه همدلانه»^۵ احساسات گرمی، دلسوزی و اهمیت دادن به دیگران را می سنجد. مقیاس «آشفتهگی شخصی»^۶ احساسات اضطراب و ناراحتی ناشی از مشاهده تجربه منفی فردی دیگر را می سنجد. ماهیت چندوجهی و ترکیب گویه های این چهار مقیاس را که توسط دیویس ساخته شده است، دیگران تایید کردند. همسانی درونی چهار مقیاس با روش آلفای کرونباخ از ۰/۷۱ تا ۰/۷۷ گزارش شده است (دی پائول^۷، پرز-البینز^۸، گیوبرت^۹، اسلا^{۱۰} و ارمایچی^{۱۱}، ۲۰۰۸). لورنت و هاجز (۲۰۰۹) نیز آلفای کرونباخ این مقیاسها را از ۰/۶۹ تا ۰/۸۰ گزارش کردند. از این مقیاس که بهترین ابزار سنجش همدلی قلمداد شده (دی آمبروسیو^{۱۲}، البور^{۱۳}، دیدون^{۱۴} و بچی^{۱۵}، ۲۰۰۹) و از پر

۱- Interpersonal Reactivity Index

۲- Davis, M. H.

۳- Perspective-Taking

۴- Fantasy

۵- Empathic Concern

۶- Personal Distress

۷- de Paúl, J.

۸- Pérez-Albéniz, A.

۹- Guibert, M.

۱۰- Asla, N.

۱۱- Ormaechea, A.

۱۲- D'Ambrosio, F.

۱۳- Olivier, M.

۱۴- Didon, D.

۱۵- Besche, C.

استفاده ترین ابزارها برای سنجش تفاوت‌های فردی در همدلی است، در مطالعات عصب نگاری نیز استفاده شده است (دیسیتی^۱، ۲۰۱۱). همسانی درونی نسخه فارسی مقیاس‌های چهارگانه پرسشنامه از ۰/۵۷ تا ۰/۷۰ گزارش شده است (فیض آبادی، فرزاد و شهرآرای، ۱۳۸۷). شرکت کنندگان در یک مقیاس پنج درجه ای به این پرسشنامه پاسخ دادند.

یافته‌ها

برای مقایسه دو جنس در متغیرهای پژوهش از آزمون تی مستقل استفاده شد که خلاصه نتایج آن در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱- مقایسه دو جنس در متغیرهای پژوهش

t	میانگین (انحراف معیار)		متغیرها
	مردان	زنان	
۱/۱۰	(۴/۱۷) ۱۶/۲۶	(۴/۶۰) ۱۷/۲۴	اتخاذ دیدگاه
۲/۶۳**	(۴/۲۷) ۱۷/۸۱	(۳/۱۳) ۱۹/۸۰	توجه همدلانه
۳/۷۵**	(۳/۹۷) ۹/۳۶	(۳/۹۱) ۱۲/۳۴	آشفته‌گی شخصی
۱/۴۴	(۴/۳۶) ۱۷/۴۲	(۳/۵۱) ۱۸/۵۸	تخیل
۴/۱۰**	(۱۲/۳۴) ۱۸/۱۷	(۱۳/۹۳) ۲۸/۱۵	آسیب به یک زن
۴/۱۲**	(۱۰/۴۸) ۱۳/۳۶	(۱۳/۸۱) ۲۲/۷۱	آسیب به یک مرد
۴/۶۳**	(۱۴/۶۷) ۲۳/۷۲	(۱۳/۱۷) ۳۵/۶۷	آسیب به یک کودک

**p<۰/۰۱

همانطور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود زنان در مقیاس توجه همدلانه و آشفته‌گی شخصی نمره بالاتری گزارش کردند، اما در اتخاذ دیدگاه و تخیل تفاوتی بین دو جنس مشاهده نشد. زنان در هر سه موقعیت آسیب به دیگران نیز واکنش شدیدتری نسبت به مردان نشان دادند.

۱- Decety, J.

برای مقایسه نقش جنس هدف همدلی (فرد آسیب دیده) از آزمون تی وابسته استفاده شد که خلاصه نتایج آن در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲- مقایسه همدلی با آسیب به یک زن و یک مرد

t	فرد آسیب دیده		مشاهده کننده
	مرد	زن	
۷/۵۹**	(۱۳/۸۱) ۲۲/۷۱	(۱۳/۹۳) ۲۸/۱۵	زن
۶/۶۴**	(۱۰/۴۸) ۱۳/۳۶	(۱۲/۳۴) ۱۸/۱۷	مرد

**p<۰/۰۱

همانطور که در جدول ۲ مشاهده می شود، هر دو جنس، با آسیب به یک زن همدلی بیشتری نشان می دهند تا با آسیب به یک مرد.

ضرایب همبستگی همدلی موقعیتی و خصیصه ای به تفکیک دو جنس در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳- ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	آسیب به یک زن		آسیب به یک مرد		آسیب به یک کودک	
	مردان	زنان	مردان	زنان	مردان	زنان
اتخاذ دیدگاه	۰/۳۷**	-۰/۳۶**	۰/۴۰**	-۰/۳۱*	۰/۳۷**	-۰/۱۸
توجه همدلانه	۰/۲۴	-۰/۲۴	۰/۲۲	-۰/۳۶**	۰/۲۷	-۰/۲۴
آشناقتگی شخصی	۰/۰۰	-۰/۲۱	-۰/۰۸	-۰/۱۸	۰/۰۹	۰/۰۱
تخیل	۰/۰۱	-۰/۳۲*	-۰/۰۱	-۰/۴۲**	۰/۰۴	-۰/۲۱

**p<۰/۰۱ *p<۰/۰۵

همانطور که در جدول ۳ مشاهده می شود، در هر دو جنس اتخاذ دیدگاه با آسیب به دیگران همبسته است. تحلیل و توجه همدلانه تنها در مردان با آسیب به دیگران همبسته است و آشفتگی شخصی رابطه ای ندارد.

با توجه به رابطه همدلی خصیصه ای با همدلی موقعیتی، چند رگرسیون اجرا شد تا قدرت همدلی خصیصه ای در تبیین همدلی موقعیتی در دو جنس روشن شود. نتایج این رگرسیونها به تفکیک دو جنس در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴- خلاصه نتایج رگرسیون همدلی خصیصه ای روی همدلی موقعیتی

آزمودنی های زن			آزمودنی های مرد			متغیر ملاک
SE	F	R ²	SE	F	R ²	
۱۱/۷۱	۳/۶۸*	۰/۲۵	۱۳/۰۰	۲/۹۸*	۰/۲۰	آسیب به یک زن
۹/۷۰	۴/۰۱**	۰/۲۶	۱۲/۸۴	۲/۹۴*	۰/۲۰	آسیب به یک مرد
۱۵/۲۸	۱/۰۳	۰/۰۸	۱۲/۰۵	۳/۹۳**	۰/۲۵	آسیب به یک کودک

**p<۰/۰۱ *p<۰/۰۵

همانطور که در جدول ۴ مشاهده می شود تحلیل رگرسیون نشان داد در زنان متغیرهای همدلی خصیصه ای به ترتیب ۲۰، ۲۰ و ۲۵ درصد از واریانس همدلی موقعیتی با آسیب به یک زن، یک مرد و یک کودک را تبیین می کنند. در مردان متغیرهای همدلی خصیصه ای به ترتیب ۲۶ و ۲۵ درصد از واریانس همدلی موقعیتی با آسیب به یک زن و یک مرد را تبیین کردند. در مردان همدلی خصیصه ای نتوانست به طور معناداری همدلی موقعیتی با آسیب به یک کودک را پیش بینی کند.

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش با هدف بررسی نقش جنس در همدلی انجام شد. نتایج پژوهش نشان داد دو جنس تفاوت‌های آشکاری در همدلی موقعیتی و خصیصه ای دارند. در میان متغیرهای

خصیصه‌ای زنان در همدلی هیجانی (توجه همدلانه و آشفستگی شخصی) نمره بالاتری گزارش کردند. این یافته در راستای پژوهشهایی است که زنان را در همدلی هیجانی قوی تر نشان داده‌اند. ریگیو^۱، تاکر^۲ و کفارو^۳ (۱۹۸۹) گزارش کردند با اینکه زنان در مقیاسهای همدلی هیجانی نمره بالاتری گزارش می‌کنند، اما در مقیاسهای شناختی و اتخاذ دیدگاه تفاوت معناداری مشاهده نشد. متگ^۴، هینز^۵، کانز^۶ و گالینات^۷ (۲۰۰۷) تنها در آشفستگی فردی بین دو جنس تفاوت معناداری یافتند. دی آمبروسیو و همکارانش (۲۰۰۹) همدلی هیجانی دختران نوجوان را بالاتر گزارش کردند، اما تفاوتی بین دو جنس در سایر مقیاسهای همدلی مشاهده نکردند. فیض آبادی و همکارانش (۱۳۸۶) نیز جنس را تنها برای نمره های همدلی هیجانی (توجه همدلانه و آشفستگی شخصی) پیش بینی کننده معناداری گزارش کردند. این یافته ها گویای آن است که در سازه های مختلفی همچون همدلی که تفاوت جنسی مطالعه می شود باید به جوانب هیجانی و شناختی موضوع توجه کرد چرا که ممکن است تفاوت جنسی در یک وجه از یک متغیر چند وجهی (مانند همدلی) به همه جوانب آن متغیر تعمیم داده شود، یا به عکس، تفاوت جنسی در یک وجه در عدم تفاوت سایر وجوه هضم شود و نادیده گرفته شود.

یافته‌های پژوهش نشان داد زنان در همدلی موقعیتی واکنش شدیدتری نشان دادند. این یافته می تواند بیانگر این باشد که گرچه زنان در برخی از ابعاد همدلی خودگزارش شده، بر مردان برتری ندارند، در موقعیتهایی که با ایراد درد و آسیب به دیگران مواجه می شوند، احتمالاً همواره همدلی بیشتری با فرد آسیب دیده از خود نشان خواهند داد. همچنین، یافته های پژوهش نشان داد هر دو جنس با آسیب به یک زن، واکنش شدیدتری را نسبت به آسیب به یک مرد نشان می دهند. چنانچه اشاره شد همدلی به صورت یک

۱- Riggio, R. E.

۲- Tucker, J.

۳- Coffaro, D.

۴- Montag, C.

۵- Heinz, A.

۶- Kunz, D.

۷- Gallinat, J.

پدیده درون گروهی^۱ تکامل یافته است (پرستن^۲ و دی وال^۳، ۲۰۰۲). یکی از تبیینهای همدلی، مدل عمل- ادراک است. مطابق این مدل، جفت شدن عمل- ادراک، ساز و کاری است که افراد از طریق آن، کنشها، نیات و هیجانهای دیگران را درک می‌کنند. گاتسل^۴ و اینزلیچ^۵ (۲۰۱۰) پیشنهاد کردند که آنچه در مورد نظام پیوسته عمل-ادراک مغز گفته می‌شود محدود به گروه خودی است: شبکه‌های حرکتی عصبی هنگام درک عمل شلیک می‌کنند، اما تنها هنگامی که فرد یا شیء به درون گروه متعلق باشد. افراد به احتمال کمتری کنشهای افرادی را به صورت ذهنی تقلید می‌کنند که به یک گروه مورد تفرشان تعلق دارند. این کاهش همانندسازی ذهنی برای افراد دارای تعصب، بیشتر خواهد بود. آزمایش آنها با EEG این موضوع را تایید کرد. در پژوهش حاضر حساسیت بالاتر آزمودنی‌های زن به آسیب به یک زن با توجه به نظریه یاد شده تبیین می‌شود، اما تبیین حساسیت بالاتر آزمودنی‌های مرد به آسیب به یک زن بر پایه نظریه یاد شده دشوار است و باید به دنبال تبیینهای جایگزین بود.

یافته‌های این پژوهش نشان داد گرچه برخی از مقیاسهای چهارگانه همدلی با همدلی موقعیتی همبسته بودند و توانستند مقادیر معناداری از آن را پیش بینی کنند، اما این ارتباطها قوی نبود. اینکه همدلی خصیصه‌ای، یعنی تمایل کلی خود گزارش شده به پاسخ دادن همدلانه به دیگران، بروز و شدت پاسخ همدلانه را تعدیل می‌کند یا نه، محل مناقشه است. قسمتی از این مجادله، مربوط به اعتبار پایین مقیاس‌های خود گزارشی در پیش بینی رفتار همدلی واقعی است (دیویس و کراوس^۶، ۱۹۹۷). چنانچه اشاره شد، از شاخص واکنشهای میان فردی در مطالعات عصب نگاری بارها استفاده شده است. در بیشتر این پژوهشها، رابطه‌ای بین مقیاسهای این پرسشنامه با فعالیت جریان خون مغز مشاهده نشده است (دیسیتی، ۲۰۱۱). این یافته‌ها و یافته‌های پژوهش حاضر از این نظر حمایت می‌

۱- in-group

۲- Preston, S. D.

۳- de Waal, F. B. M.

۴- Gutsell, J. N.

۵- Inzlicht, M.

۶- Kraus, L. A.

کنند که برای سنجش همدلی، مقیاسهای خودگزارشی ابزارهای توانمندی نیستند. از این رو پیشنهاد می شود پژوهشهای آینده از ابزارهای جایگزین برای مطالعه همدلی استفاده کنند.

تصور بر این است که همدلی نقش مهمی در انگیزش رفتار جامعه پسند، هدایت اولویتها و پاسخهای رفتاری ما و فراهم آوردن پایه انگیزشی و عاطفی برای رشد اخلاقی دارد. درد کارکردهای حفاظتی تکامل یافته ای دارد. کارکرد آن علاوه بر هشدار به فرد در حال رنج، واداشتن فرد به رفتارهایی است که توجه دیگران را جلب می کند. این گونه بحث شده است که تاریخ طولانی تکامل پستانداران، مغز مادر را به نشانه های رنج در فرزندان حساس کرده است. در بسیاری از نخستیها و نیز حیوانات اجتماعی، این حساسیت از رابطه مادر-کودک فراتر رفته است و همه افرادی که به طور طبیعی رشد یافته اند از مشاهده رنج دیگران بیزارند (دیسیتی، ۲۰۱۱). همانگونه که در پژوهش حاضر مشاهده شد، از سه موقعیت آسیب (آسیب به یک زن، یک مرد و یک کودک) و دو گروه آزمودنی (زن و مرد)، پاسخ زنان به آسیب به یک کودک شدیدتر بود. این در حالی است که ارتباط و خویشاوندی بین مشاهده گر و آسیب دیده القاء نشده بود. انتظار می رود در صورت وجود یا القاء پیوند خویشاوندی بین مشاهده گر و فرد آسیب دیده، واکنشهای افراد شدیدتر از واکنشهای مشاهده شده در این پژوهش باشد.

پژوهشها تکالیف و محرکهای گوناگونی را به کار برده اند. دامنه ای از احساساتی چون درد، تنفر، و شادی به عنوان هدفهای همدلی استفاده شده اند. همچنین، همدلی از طریق صرف مشاهده، تصور، یا ارزشیابی تحریک شده است (فن^۱، دانکن^۲، دی گرک^۳ و نورتوف^۴، ۲۰۱۱). در این پژوهش همدلی با درد از طریق مشاهده بررسی شد. نتایج آن را را نمی توان به موضوعهای دیگر تعمیم داد چرا که ممکن است تفاوت جنسی مشاهده شده در همدلی موقعیتی، فراگیر نباشد. پژوهشهای آینده می توانند همدلی در دیگر موضوعها را با روشهای مشابه یا متفاوت بررسی نمایند. استفاده از یک نمونه نسبتا

۱- Fan, Y.

۲- Duncan, N. W.

۳- de Greck, M.

۴- Northoff, G.

کوچک، از محدودیتهای پژوهش حاضر است. شایسته است پژوهشهای آینده، از نمونه های بزرگتری استفاده کنند. با توجه به نقش همدلی در تعاملات اجتماعی و رشد اخلاقی (هارت^۱، ۱۹۹۹)، توجه ویژه روانشناسان و دیگر متخصصان را به پژوهش در این باره جلب می نمائیم.

منابع

فیض آبادی، زهرا. فرزاد، ولی الله و شهرآرای، مهرناز. (۱۳۸۷). تحلیل عامل اکتشافی و تاییدی "فهرست واکنشهای بین فردی" (IRI). *مجله روانشناسی و علوم تربیتی*، ۳۸(۳)، ۱۵۷-۱۷۸.

Batson, C. D., Batson, J. G., Singlsby, J. K., Harrell, K. L., Peekna, H. M. & Todd, R. M. (۱۹۹۱). Empathic joy and the empathy-altruism hypothesis. *Journal of Personality and Social Psychology*, ۶۱, ۴۱۳-۴۲۶.

Call, J. & Tomasello, M. (۲۰۰۸). Does the chimpanzee have a theory of mind? ۳۰ years later. *Trends in Cognitive Sciences*, ۱۲(۵), ۱۸۷-۱۹۲.

Chartrand, T. L. & Bargh, J. A. (۱۹۹۹). The chameleon effect: The perception-behavior link and social interaction. *Journal of Personality and Social Psychology*, ۷۱, ۴۶۴-۴۷۸.

D'Ambrosio, F., Olivier, M., Didon, D. & Besche, C. (۲۰۰۹). The basic empathy scale: A French validation of a measure of empathy in youth. *Personality and Individual Differences*, ۴۶, ۱۶۰-۱۶۵.

Davis, M. H. & Kraus, L. A. (۱۹۹۷). Personality and empathic accuracy. In: Ickes, W. (Ed.), *Empathic accuracy*. New York, the Guilford Press, pp. ۱۴۴-۱۶۸.

۱- Hart, T.

- Davis, M. H. (1980). A multidimensional approach to individual differences in empathy. *Catalog of Selected Documents in Psychology*, 10, 80.
- de Paúl, J., Pérez-Albéniz, A., Guibert, M., Asla, N. & Ormaechea, A. (2008). Dispositional empathy in neglectful mothers and mothers at high risk for child physical abuse. *Journal of Interpersonal Violence*, 23(6), 770-784.
- Decety, J. (2011). Dissecting the neural mechanisms mediating empathy. *Emotion Review*, 3(1), 92-108.
- Dimberg, U., Thunberg, M. & Elmehed, K. (2000). Unconscious facial reactions to emotional facial expressions. *Psychological Science*, 11, 86-89.
- Eisenberg, N., Spinrad, T. L. & Sadovsky, A. (2005). Empathy-related responding in children. In Killen, M. & Smetana, J. G., (Eds). *Handbook of moral development*. Mahwah, Lawrence Erlbaum Associates, pp. 517-549.
- Fan, Y., Duncan, N. W., de Greck, M. & Northoff, G. (2011). Is there a core neural network in empathy? An fMRI based quantitative meta-analysis. *Neuroscience and Biobehavioral Reviews*, 35, 903-911.
- Gutsell, J. N. & Inzlicht, M. (2010). Empathy constrained: Prejudice predicts reduced mental simulation of actions during observation of outgroups. *Journal of Experimental Social Psychology*, 46, 841-845.
- Hart, T. (1999). The refinement of empathy. *Journal of Humanistic Psychology*, 39, 111-120.
- Hatfield, E., Cacioppo, J. T. & Rapson, R. L. (1993). Emotional contagion. *Current Directions in Psychological Science*, 2, 96-99.

- Konrath, S. H., O'Brien, E. H. & Hsing, C. (2011). Changes in dispositional empathy in American college students over time: A meta-analysis. *Personality and Social Psychology Review*, 15(2), 180-198.
- Laurent, S. M. & Hodges, S. D. (2009). Gender roles and empathic accuracy: The role of communion in reading minds. *Sex Roles*, 60, 387-398.
- Montag, C., Heinz, A., Kunz, D. & Gallinat, J. (2007). Self-reported empathic abilities in schizophrenia. *Schizophrenia Research*, 92, 85-89.
- Premack, D. & Woodruff, G. (1978). Does the chimpanzee have a theory of mind? *Behavioral and Brain Sciences*, 1, 515-526.
- Preston, S. D. & de Waal, F. B. M. (2002). Empathy: Its ultimate and proximate bases. *Behavioral and Brain Sciences*, 25, 1-72.
- Riggio, R. E., Tucker, J. & Coffaro, D. (1989). Social skills and empathy. *Personality and Individual Differences*, 10(1), 93-99.
- Rudman, L. A. & Glick, P. (2008). *The social psychology of gender: How power and intimacy shape gender*. New York, the Guilford Press.
- Thompson, E. (2001). Empathy and consciousness. *Journal of Consciousness Studies*, 8, 1-32.